



شروین حاجی‌پور عفو شد

شروین حاجی‌پور، خواننده، با انتشار ویدئویی از پایان روند رسیدگی به پرونده‌ی خود خیر داد و اعلام کرد که پرونده‌ی او شامل عفو و کاملاً مختومه شده است. حاجی‌پور همچنین با تشکر از محسن چاووشی اعلام کرد که این خواننده تا آخرین لحظه پیگیر حل مشکل او بوده است. او همچنین گفت: «این نسل و هم‌سن و سال‌های من قرار است آن‌طور که لایق آن هستند زندگی کنند؛ قرار نیست از ما بگذرد و نسل سوخته باشیم.» حاجی‌پور در هفتم مهرماه ۱۴۰۱ به‌دلیل انتشار موزیک‌ویدئوی «برای...»، بازداشت شد و در ۱۱ اسفندماه ۱۴۰۲، با انتشار عکسی در اینستاگرام خود اعلام کرد که به اتهام «تبلیغ علیه نظام» به هشت ماه حبس و بابت اتهام «تحریک مردم به اغتشاشات به قصد برهم‌زدن امنیت کشور»، به سه سال حبس محکوم شده است. این خواننده در سال ۲۰۲۳ برنده «بهترین ترانه تأثیرگذار در تغییرات اجتماعی» در شصت‌وینجمین دوره از جوایز گرمی شد.



صحنه‌ای از فیلم لیلی با من است

صحنه‌ای از فیلم لیلی روز سوم

فضیلت دفاع، کراهت جنگ

بازخوانی مفهوم ضدجنگ در سینمای دفاع مقدس

که به‌دور از خشونت جهان اطرافش، بچه‌های این سرزمین را در آغوش می‌کشد و نوید زندگی را می‌دهد.

لیلی با من است

«لیلی با من است»، گرچه لحن و رویکردی کم‌دی و طنزآزانه به مقوله جنگ دارد و از این حیث یک ساختار شکنی ژانری محسوب می‌شود، اما در نهایت در قالب فیلم «دفاع مقدس» قرار می‌گیرد و در انتها هم‌زمان فیلم به‌شکل متناقضی از جنگ، تقدس‌زدایی می‌کند. زمانی که نفی جنگ، تردید در آن و شوخی با آن غیرممکن به‌نظر می‌رسید، این فیلم به‌شکل جسورانه‌ای جبهه و جنگ را به سخره گرفت و یک کم‌دی بسیار موفق در گیشه شکل داد؛ درباره سوژه‌ای که شوخی با آن به کفرگویی شبیه بود.

گیلان

«گیلان» یکی از متفاوت‌ترین فیلم‌های مادرانه در سینمای ایران است که تأثیر جنگ را بر تراژدی مادر بودن به تصویر می‌کشد. شاید هیچ رنج و زخمی از جنگ به‌اندازه زخمی که مادران یک سرزمین از جنگ می‌برند، نباشد. چه آنها که فرزندان‌شان را در جنگ از دست می‌دهند، چه آنها‌یی که فرزندان‌شان جانباخته می‌شوند. «گیلان» روایت تراژیک مادرانی است که فرزندان‌شان در جنگ آسیب دیده و زمین‌گیر شده‌اند. سینمای اجتماعی رخشان بنی‌اعتماد در این فیلم به‌شکل مستقیم به تأثیرات جنگ می‌رسد؛ جایی که شخصیت‌های زن آثار او حالا در برابر دنیا و جنگی سراسر مردانه قرار گرفته‌اند که جز ادبار چیزی برای آنها به ارمغان نمی‌آورد. حالا با زاویه دیگری از جنگ روبه‌رو هستیم؛ جنگی که اثراتش باقی می‌ماند و تا ابد شخصیت‌های فیلم را درگیر خود می‌کند، خواب و آسایش را از آنها می‌گیرد و حسرت زندگی را در دل‌شان باقی می‌گذارد.

حکمرانان و دولت‌مردان‌شان به خون و خونریزی افتاده‌اند، نشان می‌دهد. اگر ساده و در مثالی امروزی بگوییم، فرقی ندارد که یک پسر بچه در اسرائیل باشد یا فلسطین، ایرانی باشد یا عراقی؛ آتش جنگ هر دو را در خود می‌سوزاند و خاکستر آن به قدری سیاه است که ناخواسته می‌تواند کینه و انتقام را مانند هیزم در اجاق جنگ بیاندازد. سینمای ضد جنگ، درست مثل تصویری که این روزها از غزه می‌بینیم، در تلاش است که قلب ما را بلرزاند و با آگاهی‌ای که از جنگ به مغزمان می‌دهد، ما را تشویق به اعتراض علیه آن کند یا حداقل از قضاوت زودهنگام‌مان علیه هر طرف جنگ، جلوگیری کند. چراکه در هر جبهه، سربازها به دستور فرمانده خود به پشت خاکریزها آمده‌اند و تنها برای بقای خود می‌جنگند. چه‌بسا ترکش‌های جنگ خیلی وقت است که پایش را خارج از مرزهای جنگ می‌گذارد و بیشتر از سربازها، جان بی‌گناهان و غیرنظامیان را می‌گیرد. در این گزارش به چند فیلم ایرانی می‌پردازیم که با نگاهی ضدجنگ به جنگ و حواشی آن پرداخته‌اند.

باشو غریبه کوچک

باشو، پسری اهل جنوب که خانواده‌اش را از دست داده، از جنگ می‌گریزد و خودش را به روستایی در شمال می‌رساند، جایی که «نایی» او را در خانه‌اش می‌پذیرد. فیلم در فضای جنگ روایت نمی‌شود، بلکه آوازی را به‌عنوان یکی از عواقب جنگ به تصویر می‌کشد. بهرام بیضایی در این فیلم تلاش کرده تا نگاهی انسانی و حتی شاعرانه به سوژه داشته و آن را در بیوندهای قومی بازنمایی کند. جایی که یک پسر بچه با فرهنگ، زبان و رنگ پوستی متفاوت، از جنگی خانمانسوز که جز بلا و مصیبت برای او و خانواده‌اش چیز دیگری نداشته، به سوی دیگری از ایران می‌گریزد و اینجا شمال به‌مثابه یک گریزگاه و پناهگاه فرض می‌شود و این سرآغاز یک ارتباط زیبا با «نایی» به‌عنوان مام‌وطن است

وقتی از سینمای جنگ حرف می‌زنیم این به معنای روایت جنگ به‌مثابه یک واقعه است، نه فضیلت آن. از این رو در سینمای جهان و البته ایران شاهد ساخت فیلم‌هایی هستیم که جنگ و رخداد‌های آن را به تصویر می‌کشند، نه برای ستایش که نگوئیم آن. گرچه ممکن است در دل این روایت‌ها، حمایت، شجاعت و ایثار رزمندگان هم به نمایش درآید و سوبیه‌های حماسی آن بازنمایی شود اما این به معنای شکوه جنگ نیست که هیچ جنگی ذاتاً قابل ستایش و شکوه نیست. در زمانه‌ای زندگی می‌کنیم که اتفاقاً به ساخت فیلم‌های جنگی بیش از گذشته نیازمندیم. حالا هرگونه جهان را می‌نگری جنگ و نبرد خون‌بار و خسارت‌بار میان انسان‌ها، کشورها، اقوام و عقاید گوناگون برقرار است که حاصلش چیزی جز بسط تراژدی نیست. از این رو هر فیلم جنگی‌ای واجد دو سوبیه حماسی و تراژدی است و امروزه به فیلم‌هایی نیازمندیم که تراژدی جنگ و مصائب آن را به تصویر کشیده و به نمایش بگذارند. جهان امروز به سینمای ضدجنگ نیاز دارد که به میانجی روایت جنگ بر علیه جنگ و تخریبش قصه بگوید و در نگوئیم آن با تماشاگرانش حرف بزند. در واقع سینمای ضدجنگ در ستایش صلح است، در ستایش گفت‌وگو، همدلی و انسانیت. همچنین در دفاع از انسان. اگر فیلم‌های جنگی در ستایش میهن‌پرستی و قهرمانی‌های جنگ هستند، فیلم‌های ضدجنگ به وحشت و ویرانی حاصل از جنگ می‌پردازند. نه تنها وحشت و ویرانی جنگ برای یک طرف اکتفا نمی‌کند، بلکه به فراسوی مرزهای دشمن هم می‌رود و هر دو طرف را به‌عنوان انسان‌هایی که به‌خاطر غرور و طمع

جنگ به‌مثابه یک واقعه است، نه فضیلت آن. از این رو در سینمای جهان و البته ایران شاهد ساخت فیلم‌هایی هستیم که جنگ و رخداد‌های آن را به تصویر می‌کشند، نه برای ستایش که نگوئیم آن. گرچه ممکن است در دل این روایت‌ها، حمایت، شجاعت و ایثار رزمندگان هم به نمایش درآید و سوبیه‌های حماسی آن بازنمایی شود اما این به معنای شکوه جنگ نیست که هیچ جنگی ذاتاً قابل ستایش و شکوه نیست. در زمانه‌ای زندگی می‌کنیم که اتفاقاً به ساخت فیلم‌های جنگی بیش از گذشته نیازمندیم. حالا هرگونه جهان را می‌نگری جنگ و نبرد خون‌بار و خسارت‌بار میان انسان‌ها، کشورها، اقوام و عقاید گوناگون برقرار است که حاصلش چیزی جز بسط تراژدی نیست. از این رو هر فیلم جنگی‌ای واجد دو سوبیه حماسی و تراژدی است و امروزه به فیلم‌هایی نیازمندیم که تراژدی جنگ و مصائب آن را به تصویر کشیده و به نمایش بگذارند. جهان امروز به سینمای ضدجنگ نیاز دارد که به میانجی روایت جنگ بر علیه جنگ و تخریبش قصه بگوید و در نگوئیم آن با تماشاگرانش حرف بزند. در واقع سینمای ضدجنگ در ستایش صلح است، در ستایش گفت‌وگو، همدلی و انسانیت. همچنین در دفاع از انسان. اگر فیلم‌های جنگی در ستایش میهن‌پرستی و قهرمانی‌های جنگ هستند، فیلم‌های ضدجنگ به وحشت و ویرانی حاصل از جنگ می‌پردازند. نه تنها وحشت و ویرانی جنگ برای یک طرف اکتفا نمی‌کند، بلکه به فراسوی مرزهای دشمن هم می‌رود و هر دو طرف را به‌عنوان انسان‌هایی که به‌خاطر غرور و طمع

رضا صامی

منتقد سینما



جایزه بنتا به برنام‌های کودکان

جایزه بنتا اعلام کرد، در مرحله بعدی برنامه‌هایش برای حمایت از برنامه‌های تلویزیونی برای کودکان و خانواده‌ها، سه جایزه جدید به جوایز سالانه تلویزیونی بنتا و جوایز صنایع دستی تلویزیونی بنتا اضافه می‌کند. آکادمی بریتانیا در این زمینه گفت: سه جایزه جدید برای حمایت از برنامه‌های تلویزیونی کودکان و افراد با استعدادی که این ژانر را زنده نگه می‌دارند، به جوایز سال آینده افزوده خواهند شد. در بیانیه بنتا آمده است: این ژانر از شخصیت‌های نمادین مورد علاقه خانواده‌ها در سرتاسر جهان گرفته تا برنامه‌های آموزشی که زیربنای برنامه‌های باکیفیت کودکان است، شادی و خلاقیت بی‌پایانی را در قلب و ذهن مخاطبان جوان‌تر برمی‌انگیزاند. جوایز جدید عبارتند از: جایزه فیلمنامه کودکان برای برنامه‌های فیلمنامه‌ای، مانند درام و کم‌دی اکشن یا انیمیشن، جایزه برنامه‌های بدون فیلمنامه کودکان برای محتوایی مانند برنامه‌های واقعیت‌محور، سرگرمی، مستند و اخبار و جایزه تیم صنایع دستی کودکان برای تجلیل از تیم‌های صنایع دستی که در برنامه‌نویسی فیلمنامه‌ای و بدون فیلمنامه کودکان کار می‌کنند.



فیلم بعدی اسکورسیزی چیست؟

مارتین اسکورسیزی امسال تولید فیلم «زندگی عیسی» با بازی اندرو گارفیلد را کلید نخواهد زد. این پروژه سینمایی قرار بود در ماه اکتبر آغاز شود، اما به‌نظر می‌رسد این کارگردان کهنه‌کار در این مورد تغییر نظر داده است و این سوال مطرح شده که پروژه بعدی او «سیناترا» است یا «خانه»؟ به گزارش وُردل اوریل، اسکورسیزی با جینفر لانس و لئوناردو دی‌کاپریو درباره بازی در پروژه «سیناترا» توافق کرده است، اما به‌خاطر مخالفت خانواده‌ی سیناترا این کار به تعویق افتاد و معلوم نیست که اسکورسیزی توانسته آن‌ها را متقاعد کند یا نه. یک پروژه دیگر که احتمال دارد اسکورسیزی روی آن کار کند، اقتباس او از رمان «خانه» نوشته مریلین رایبنسون است که تا ناد فیلد و کنت جونز در حال توسعه آن است. این پروژه به نظر امیدوارکننده می‌رسد، زیرا به بررسی روابط عمیق خانوادگی و کشمکش‌های عاطفی می‌پردازد و این موضوع می‌تواند کاندیدای قوی برای کارگردانی بعدی اسکورسیزی باشد.

نگاه دیگر

سینمای دفاع مقدس؛ یک روایت

نمایش نیاز داشت و متغیرهای دیگر چندان توجهی بر نمی‌انگیخت. با پایان جنگ و ارتقای تکنیک‌های فنی، موضوعات از سطح عملیات و میدان نبرد وارد لایه‌های متنوع‌تری شد. به نظر می‌رسد در این زمان دو اشکال گریبان سینمای ایران را گرفت:

۱- کلیشه‌ای شدن سینما و تأکید مکرر بر برخی وقایع در کنار ترویج و استفاده بیش از اندازه از برخی ارزش‌ها و متغیرها در کنار کم‌رنج کردن احساسات میهن‌پرستانه یا کم‌رنج کردن نقش برخی نیروهای نظامی در مقابل نیروهای رزمی دیگر. ازسوی دیگر با گذشت زمان، پرداختن انتقادی یا روایت شکست‌ها می‌تواند سطح روایت فیلم‌ها را ارتقاء دهد که در این زمینه هم چندان کاری انجام نگرفته و به برخی ابهامات که می‌توان با زبان هنر به آنها پاسخ داد، بی‌توجهی شده است.

۲- تحریم‌ها نیز یکی از دلایل عقب‌ماندگی فنی در سینما شده و به همین دلیل سینمای ایران از سینمای معاصر در روایت بازمانده است.

با گذشت زمان و به‌دلیل تغییر نسل، پارادایم سینما نیازمند تغییر شد. در این زمان فیلم و سریال‌هایی درباره خانواده رزمندگان و زندگی اجتماعی مردم در شرایط جنگی ساخته شد. فیلم‌های ماندگاری مانند «شبیار ۱۴۳» که در این فیلم، روایت مادر شهیدی است که سال‌ها چشم‌انتظار بازگشت فرزند بوده است. این فیلم پس از سال‌ها، جانی به پیکر سینمای دفاع مقدس دمید و دوباره نوید امید نواخته شد. این سینما پس از آن با دو بحران روبه‌رو شد:

است که تا پای جان از آب و خاک میهن‌شان دفاع کردند. جنگ تحمیلی، اولین جنگ در تاریخ معاصر این سرزمین است که توانست تمامیت ارضی ایران را حفظ کند. برای انتقال این جانفشانی‌ها به آیندگان و این امر که فرزندان ایران بدانند از چه باید حفاظت کنند و چرا باید چنین کنند، هنر می‌تواند پاسخی در خور دهد. در میان انواع آثار هنری، سینما یکی از مهمترین ابزارها برای انتقال این ارزش به آیندگان است. به بهانه هفته دفاع مقدس برخی عملکردها و پارادایم‌های انتقالی سینما مورد بررسی قرار گرفته است.

۱- رزمندگان ۲- خانواده رزمندگان و سایر مردم ۳- نیروهای مؤثری که در جنگ بوده‌اند، ولی لزوماً اسلحه به‌دست نبودند. به‌طور کلی حوادث در فیلم‌های جنگی معطوف به عملیات و نبردها بود و مخاطب صرفاً با خط مقدم یا به‌عبارتی پیشانی جنگ مواجه بود. این امر در ابتدای ساخت فیلم بسیار مفید بود، زیرا به‌دلیل نبود فناوری‌های ارتباطی، مردم از چگونگی جنگ در جبهه‌ها مطلع نبودند و تصویری شفاف از میدان عملیات نداشتند. در این شرایط این فیلم‌ها متغیرهای فداکاری و ناملازمات جبهه را منتقل می‌کرد. جامعه برای اطلاع از میدان جنگ به این شکل از

پدرام غریا یازندی

دانشجو

ملت‌ها همواره در طول تاریخ به‌دنبال حفظ و انتقال ارزش‌ها، هنجارها و فداکاری قهرمانان‌شان به آیندگان هستند و اغلب از هنر به‌مثابه یک پل معنا بهره می‌جویند. ایرانیان از دوران باستان با نقل قصه و افسانه‌های حماسی و موسیقی به‌طور مداوم آن فداکاری‌ها و جانفشانی‌ها را به‌ویژه در بزنگاه‌های تاریخی منتقل و از آن برای تثبیت هویت و امید به آینده استفاده کرده‌اند. در میان انواع ناملازمات تاریخی در ایران، حوادث دفاع مقدس (۱۳۶۷ - ۱۳۵۹) جایگاه ویژه‌ای را در آثار هنری به خود اختصاص داده است. حمله رژیم بعث عراق در بحبوحه حوادث پس از انقلاب (۱۳۵۷) و با فرض ضعف نظامی دولت انقلابی انجام گرفت و جنگی هشت‌ساله بر ایران تحمیل شد. سنجنش متغیر ضعف نظامی به‌عنوان دلیلی برای حمله، و سوسه‌برانگیز بود اما در این بین، صدام متغیر مقاومت مردم را در نظر نگرفته بود. تاریخ این مقاومت، مشحون از وقایع گویا و مبارزاتی است که هرکدام حماسه‌ای سترگ را روایت می‌کنند. مقاومت ۳۴ روزه خرمشهر، نگین درخشان جانفشانی مردمانی